چون رسالهٔ مسائل الاحکام که سابقاً
در احکام شرعیه نوشته بودم رساله
بود مفصل و فهم آن بر عوام صعب
بود لهذا آن رساله را ملخص
کردانیدم تا بر عوام سهل و آسان
شود و مسمّی کردانیدم بوسیلهٔ
الاخوان فی احکام الایمان و در آن
شش وسیله و یک خاتمه است وسیله
اولی در احکام و مسائل طهارت است
و در آن شش فصل است فصل
اول در مسائلی است که متعلق با بهاست

ودر ان چهار مسئلت است مسئلة

اولي نجاست کہ بوسیدن نجاست

یان بحیس غیشو د مکوانکہ طعم ان

یا بو یا رنک ان بکردد بطعم یا بو

یا رنک همان نجاستي کہ بان رسیده است

اول اکبیتکہ بحد کور سیده

باشد وان بحیب ورن شصت وچهار من

است بمن شاهي مکر بحیث مثقال صیرفي

دیم اکبیتکہ از منبعي جاري شود

اکر جہ بحد کو هم نرسد ستیم

اب چاه است بنا بر اقوي ولکن مستحب

است کشیدن عدد هائیکه مشهور است

در افتادن چیزهائیکه در اخبار وارد

شده است در چاه و هفتاد دلو برای

مردن انسان در ان و تمام اب در مردن

شتر چهارم اب باران است در حال

باریدن و تقاطر خواه از مثل

ناودان جاری باشد یا بر روی

زمین خواه نجاست بر او وارد شود

یا او بر نجاست خواه بقدر کر باشد یا کمتر

بلی شرط است که غالب بر نجاست باشد

پنجم اب حوضهای جاری نیست ...

مثل کشیدن ...

در مردن ... در چاه

حمام است که از انها باین حوضها جاری

میشود اگرچه مجموع اب هردو نیز

بقدر کر نرسیده باشد ولکن اجتناب در

این صورت احوط است مسئله

دوم هرا بها بهمه اصناف وانواع ان

محکوم بپاکی است مگر هوا بی که یقین

بنجاست ان بهم رسد وهرا بیکه بنجاستش

یقین شود اجتناب از ان لازم است

تا یقین بپاکی ان متحقق شود وهمچنین

غیر اب از سایر چیزهای پاک ونجس

ومظنه کفایت نمیکند ووسواس در

مسئله

شرع مذموم است مسئلت سیم

هر آبیکه کم نباشد و عضوی از اعضای

حیوانیکه پاک است بان رسیده باشد

که انرا سؤر میکویند پاک است خواه

ان حیوان حلال کوشت باشد یا حرام

کوشت بلکی سؤر حرام کوشت نجس

کوید استعمال ان مکروه است و

همچنین است سؤر اسب و استر وخر

از اصناف حلال کوشت و سؤر انسانیکه

ولد الزنا و حایض و جنب و طفل و دیوانه

نباشد بانکه حرام کوشت است مکروه

نجست و سؤر سگ و خوک و کافر

و هر حیوانیکه بالعرض نجس شده باشند

مسئلة نجس است مسئلة چهارم هفتاد است

که وضوء و غسل از ان صحیح نیست اول

اب مضاف است مانند اب انگور و انار

و گلاب حتی در صورت اضطرار

و در حقیقت این نوع مایع اب حقیقی

نیست دوم اب یقینی النجاست است

سیم ابیکه مملوک شخص نباشد

و اذن در تصرف در ان نداشته

باشد چهارم ابیکه مشتبه باب

نجس باشد که نداند کدام یک از آن
دو آب مثلاً پاک است و کدام نجس اگرچه
مجمله هسله بنجاست یکی از آن دو دانسته
باشد و اما مشتبه باب مضاف مثل
گلاب بی بو پس هود و را استعمال
میکند پنجم آب مباحیکه مشتبه باغصبی
شده باشد ششم آبیستکه بآن
ازالة نجاست شده باشد و آن گرکنند
باشد و آنرا غساله میگویند اگرچه
اظهر پاک بودن غساله است مادامیکه
بنجاست تغییر نکرده باشد و اجزاء

هفتم آبی است که استعمال آن موجب ضرری باشد که موجب تیمم است

نجاست در آن نباشد و احوط اجتناب

از آنست مطلقاً مگر غساله بول و غایط

که در مخرج باشد و اما آبیکه از آن

رفع حدث شده باشد بوضوء کردن

و غسل کردن لیکن اقوی آنستکه دوباره

از آن وضوء و غسل میتوان بجا آورد

اگرچه ترک غسل و وضوء از آب

قلیلی که بآن غسل جنابت یا حیض یا نفاس

یا استحاضه شده باشد احوط است و

جمعی صحیح ندانسته اند و بباید دانست

که ازاله نجاست بجهة آنها که ذکر شد

و نجاستی در مکان غایط نشده باشد

ممکن است مگر باب مضاف و بجنس ومشتبه

بجنس فصل دویم در مسائلیکه متعلق

بوضوء است ودران چهار مسئلة

است مسئلة اولی سه چیز است که وضوء

برای انها واجب میشود اوّل نماز

مطلق مگر نماز میت وان هم در حقیقت

نماز نیست بلکه مجرّد دعاء وتهلیل

است بلی طهارت برای ان مستحب

است دویم طواف است مطلقا یا واجب

ان سیم مس کردن نوشته قرآن

حتی تشدید ات وحرکات وحروف

فصل

اوّل

سیم

دویم

سیم

ان و در بیست یک موضع است که وضوء

مستحب میشود و لکن ذکر انها موجب

مسئله طول است مسئله دیم دوار ده

چیز است که رعایت ان در وضوء

لازم است اول نیت است یعنی

اول قصد وضوء را داشته باشد و مجرد

حالتی که باعث بجا اوردن عمل

میشود کافی است مانند سایر

امثال عملها و وسواس کنند در این

امور چرا در خمس و زکوة و

سایر حقوق مردم وسواس

دیم نمیکنند دیمت شستن صورت است

از اخذ رستنگاه موی سر از طرف

پیشانی تا ذقن واز موی ریش هرچه

در حق صورت باشد شستن ظاهر

ان لازم است واقوی النتکر فی

نیست میان ریش پر مو وکم مو وحق

صورت شرعًا از جهت درازی ان

همان است که ذکر شد واما از جهت

پهنا لیس ابجر دافی وکیر دانکشت بزرگ بود

سیم وانکشت میانین سیم شستن دو دست

ابتداء از مرفق تا اخر انکشتان

واكر دست از بالاي مرفق قطع شده
باشد شستن ان ساقط ميشود واكر
دست از پائين مرفق قطع شده باشد
شستن انچه باقي مانده است لازم است

چهارم مسح كردن پيش سر است
از بالاي سر تا محل رستنگاه مو
هر كجا را مسح نمايد كافي است ولازم است
كه برطوبت وضوء باشد نه باب تازه

پنجم مسح كردن روي پاها است
از سر انكشتها تا بلندي وسط پا

ششم ترتيب است يعني اول صورت

چهارم

پنجم

ششم

اول

ده چیز است که وضوء را میشکند اول

دویم

بول دوم غایط سیم باد است و

سیم

شرط است در این مسئله که از موضع

معتاد متعارف خارج شود مگر

آنکه آن موضع منسد شده باشد و بیرون

آمدن چیزی دیگر مانند نخود که

مخلوط بغایط نباشد شکننده وضوء

چهارم

نیست چهارم خواب است که عقل و هوش

را زایل نماید اگرچه یقین کند که

پنجم

بادی از وی خارج نشده است پنجم

هر چیزی است که عقل را زایل کند

چون بیهوشی و دیوانگی و مستی ششم

و هفتم و هشتم حیض و نفاس و استحاضه است

نهم جنابت است دهم مس میت است

بعد از سرد شدن آن و پیش از غسل

دادن او و در این پنج قسم غسل نیز

لازم میشود مگر استحاضه قلیله و

در جنابت وضوء جایز نیست و بایقین

بوضوء و شک در یکی از این امور

حکم وضوء دارد و بایقین بحدث

و شک در رفع آن حکم حدث جاریست

و همچنین است اگر یقین بطهر دارد و شک

در تقدیم و تاخیر داشته باشد بنا

بر مشهور مسئلهٔ چهارم چهار وضوء است

که بان داخل نماز نمیتوان شد و

همچنین است هر چیزی که شرطش و

ضوء باشد اوّل وضوء حائض است

در هنگام نماز برای ذکر کردن و

بعد از نماز دوّم وضوء جنب است

برای اکل وشرب سیّم وضوء انکس

که غسل نکرده خواسته باشد دوباره

جماع کند چهارم وضوء انکس است

که بعد از محتلم شدن خواسته باشد جماع کند

وافق ب السنتکه با سائر و ضوها

اگر چه مستحب باشد میتوان داخل

نماز شود فصل سیم در مسائلی

است که تعلق بغسل دارد و دران

بحث مسئله است مسئله اولی شش

غسل است که باصل شرع واجب شده

است اول غسل جنابت است دویم

غسل حیض است سیم غسل نفاس است

چهارم غسل استحاضه است پنجم

غسل مس میت است ششم غسل میت است

و بعضی از علماء بعضی غسلهای دیگر

دانند واجب داشته مانند غسل احرام

وغسل عید فطر مسئلهٔ دویم دو

چیز است که سبب جنابت میشود اول

بیرون آمدن منی است از مخرج متعارف

مطلقا در خواب یا در بیداری اختیارا

یا اضطرارا بجماع یا بغیر آن عقیب شهوت

ولذت باشد یا نباشد دویم جماع است

وحد آن غایب شدن ختنگاه است

در فرج اگرچه انزال هم نشود وغایب

شدن قدر حشفه از مقطوع الحشفه

کافی است وادخال حشفه در دبر نیز

موجب غسل است مسئلة سیم غسل
بد طریق متحقق میشود اول غسل
ترتیبی وان عبارت است از انکه اول
سر را باکردن بشوید و بعد ازان
طرف راست بدن را و پس از ان طرف
چپ را و مراعاة ترتیب در نفس
این اعضاء بانکه مثلاً از بالای سر
ابتدا کند تا اخر کردن و از بالای
کتف تا زیر بالا زم نیست اگرچه افضل
است پس جایز است که ابتدا از گردن
کند تا بالای سر و همچنین از زیر پا تا

بالای کتف و احوط شستن عورتین

و ناف است با قصد و طرف و موالاة در

این قسم از غسل شرط نیست بلکه اگر در

اوّل بعد از شستن سر و گردن را بشوید

و در طهر مثلاً طرف راست را و در آخر

دو روز طرف چپ را غسلش صحیح است بلکه

که در اثنای حدث اکبری از او صادر

نشود و حدث اصغر بنا بر اظهر ضرر

ندارد الّا آنکه بعد از تمام کردن

غسل وضوء لازم میشود دوم غسل

ارتماسی است و آن عبارت است از

ازفروبردن همه بدن ادراب یکدفعه

یا مطلقا بنابر اظهر وترتیب درین

قسم از غسل شرط نیست ولکن موالاة

شرط است ولازم نیست که همه بدن

ازاب بیرون باشد بلکه بیرون

بودن سر وکردن کافی است مسئله

چهارم پنج چیز است که بر جنب وحایض

ونفساء حرام است اول خواندن سوره

هاییکه سجده واجب دارد واین چهار

سوره است الم تنزیل وحم سجدة والنجم

واقرء وخواندن بسم الله نیز بقصد

یکی از این سورها حرام است وهم

چنین است صوابیة و کلمة که مشترک

باشد میان سورة سجده وغیران

دیم داخل شدن است در

مسجد الحرام و مسجد رسول خواه

در انجا درنک نماید یا نکند واکر

کسی در این دو مسجد محتلم شود

واجب است که تیمم کند و بیرون اید

ستیم منع کردن نوشته قرانست

چهارم درنگ کردن در مسجدها است

مطلقا یکی اکر مسجدی دو در داشته

باشد از یکی داخل شود و از اندیکری
بیرون رود و صورت ندارد پنجم
کند اشتی چیزی نیست در مسجد اما بو دا شتی
از آن صورت ندارد مسئله پنجم
دوازده خونست که از فرج خارج
میشود و حکم حیض در آن جاری نیست
اول خونیست که پیش از بلوغ خارج
میشود و بلوغ در زنان نه سال است
دوم خونیست که در سن یائسه دیده
دیده شود و سن یائسه در غیر قرشیه
پنجاه سال است و در قرشیه شصت سال

است سیم خونیستکه در میان حیض

وخون بکارت مشتبه باشد وچون

پنبه یا انکشت ادخال شود ان خون

طوق بگیرد و میان ان پاک باشد

پس در این صورت خون بکارت

است نه حیض واکر ان خون صرپنبه

یاانکشت را فرو گیرد حیض خواهد

بود چهارم خونی است که در میان

حیض وجراحت مشتبه شود ولکن

از طرف راست بیرون اید پس

این خون جراحت باشد واکر از طرف

چیز خارج شود حیض است و بعضی

بر عکس گفته اند پنجم خون نیست

که پیش از سه روز منقطع شود

زیرا که اقل حیض سه روز است

بانیمیی که باید در همه این سه روز

خون بر بجبش اگرچه بسیار کم باشد

و ششم هر نباشد بنا بر اظهر ششم

آن نیست که بعد از ده روز دیده

شود زیرا که اکثر حیض ده روز است

هفتم خونی است که پیش از گذشتن

ده روز از فراغ از حیض دیده

شود زیرا که فاصلهٔ شدن اقلّ
طهر میان دو حیض لازم است و
اقلّ طهر ده روز است هشتم
خونیستکه بعد از گذشتن ایام
عادت دیده شود و مجموع از اول
حیض تا وقت انقطاع از ده روز
زیاد نشود و اما اگر برسد
ده روز بایستد پس مجموع حیض
است بنابر مشهور اگر چه قول به
نبودن زاید بر عادت حیض خالی
از قوت نیست مگر آنکه متصف بصفات

حیض باشد نهمه خون جستکه مضطربه

می بیند واز ده روز میکذرد

وهمه بیک صفت نیست بلکه بعضی از

انها متصف بصفات حیض است وبعضی

متصف نیست وصفات حیض سیاهی

وکرمی وسوزندکی است ووقت بیرون امدن بقوت وشدت

است وبعضی صفاتی دیکر نیز معتبر

دانسته اند پس در اینصورت هر

خون که همه این صفات در او باشد

حیض قرار میدهد وان خون که عادی

از همه این صفات یا بعضی از انها باشد
حکم حیض ندارد و اما اگر خون مضطربه
موسوم بوده باشد یا کمتر باشد همه
انها حیض قرار میدهد اگر چه صفات
مذکوره هم در ان مجمع نباشد و صاحبه
عادت نیز ملاحظه صفا تو را نمیکند
بلکه هر خونی باشد حیض قرار میدهد
و تفسیر مضطربه خواهد امد دهم
هر خونیستکه مضطربه که خونش مستمر
شده باشد و بصفات حیض نباشد در
غیر از زمان تکلیف حیضش به بخیلد
زیرا که چنین زنی متحیره است بنا بر اقوی

میان انکه اند هر ماهی شش روز
را یا هفت روز را حیض قرار دهن
و میان انکه در یک ماه سکه روز
و از ماه دیگر ده روز پس هر
خوی را که در غیر از این ایام
به بیند حیض نخواهد بود و همچنین
است مبتدئه بعد از مفقود نبودن
خویشان خود ش یا زن دهم هر خوبی
استکه مبتدئه در غیر از زمان
تکلیف حیضش می بیند در صورت
نبودن خویشان زیرا که چنین زنی

چون خونش از دهن وبینی بکذرد

و مستمر شود باید رجوع نماید

بعادت خویشان خود و باشد

انها بنابر اظهر مخیر است ما بین آنچه

در مضطربه ذکر کردیم یعنی آنچه

در غیر از این ایام به بینید حیض

نخواهد بود و نفسیر مبتدئه خواهد

امد دوان دهم هرخونیکه صاحب

عادت وقتیکه تنها در غیر از زمان

تکلیف حیض خود به بیند ذیراکه

اول در عدد و دویم در وقت

رجوع به تمییز مذکور میکنند پس
هرخون که در غیر از زمان به بیند
مسئلۀ ششم حیض نخواهد بود مسئلۀ ششم
زنانیکه حیض می بینند پنج طائفه
اند اوّل زنیکه از برای او
عادتی در وقت و در عدد هر
دو قرار گرفته است و این زن را
صاحبۀ عادت وقتیه و عددیه
می نامند مثل آنکه در اوّل هر
ماهی هفت روز خون می بیند
دوّم زنیکه در وقت تنها عادتی

او را نوایب فند است ولکن در عدد ایام حیض

اختلاف دارد مثل آنکه در اول هر

ماهی خون می بیند ولکن در بعضی ماهها

هفت روز و در بعضی از انها شش روز

واین زن را صاحب عادت وقتیه میگویند

سیم زن است که در عدد تنها عادت

دارد ولکن در وقت مختلف است

مثل آنکه در ماهی اولش را هفت روز

خون می بیند و در ماه دیگر اخرش

خون می بیند واین زن را صاحب عادت

عددیه میگویند چهارم زنی است که

بیش از این خون را ملبله است و این دفعه

اوّل اوست که خون می بیند و این زنرا

مبتلا نه می نامند بتحیر زنبستکه

عادتی برای او قرار نکرفته است

یا انکه عادت خودرا فراموش کرده

باشد و چنین زنیرا مضطربه میکویند

مسئله هفتم شد زنی که بحیض دیدن مسئله

خون ترک عبادت میکند و خودرا

حایض قرار میدهد اوّل صاحبه

عادت عدد یه و وقتیه دویم صاحبه

عادت وقتیه تنها سیم مبتلا نه بنابر

اقوی و بعضی لازم دانسته اند که

تا سه روز صبر کنند لیکن اگر بعد از

سه روز منقطع نشود حیض قرار

دهد و شرط نیست که خون بصفت

حیض باشد مسئله هشتم زنهائی

که چون خون از ایشان بعد از ده روز

منقطع میشود استبرا بر ایشان لازم

است بنابر اقوی اول مبتدئه است

و دیگر صاحب عادت عددیه خواه

وقتیه هم باشد یا نباشد و استبراء

عبارت از آنست که پنبه بگذارد و

مسئله

نظر نماید پس اگر مخلوط بخون منی بود

تا ده روز صبر نماید مگر انکه بدین

از ده روز پاک شود و اگر بخون

مخلوط نیست غسل کند و بعضی در

استبراء چسبانیدن شکم را بدیوار

و بلند کردن پارا لازم دانسته است

و استبراء دو معنی دیگر نیز دارد

که یکی در بحث تخلی و دیگری در

بیع و شراء کنیز است و ان عبارتست

از ترک جماع در مدت مخصوص

مسئله پنجم استحاضه بر سه قسم است

اوّل قلیله است وان خون کمیستکه چون

پنبه کن اشمنه شود ظاهر پنبه را

خون الوده کند وبباطن ان نرسد

یا انکه برسد ولکن از طرف دیگر

بیرون نیاید وتکلیف چنین مستحاضه

انستکه از برای هر نمازی وضوئی

بسازد وظاهر فرج را نیز لبشوید

برای نماز اگر الوده شده باشد

ودر این قسم غسل لازم نیست اگر

چه در شبانه روزی یک غسل

احوط است دیم متوسطه است

اول

خون

دیم

وان خوني استكمر بچند را سوراخ

نمايد واز طرف ديكر ببرون آيد

ولكن از انطرف جاري نشود وتكليف

چنين مستحاضه استكه از براي نماز

صبح يك غسل بجا آورد با وضوء و

از براي هر نمازي ديكر يك وضوء

بكيرد مستحاضه كثيره است وان خونيست

كه پنبه را سوراخ كند واز انطرف

نيز جاري بشود وتكليف چنين زني

استكه بايد از براي نماز صبح

يك غسل با وضوء وبراي نماز ظهر

بكيرد

و عصر نیز یک غسل و دو وضوء

و همچنین برای نماز مغرب و عشا

مسئلهٔ بعضی استظهار در باب

حیض و استحاضه دو معنی دارد

یکی مخصوص بحیض است و دیگری

مخصوص باستحاضه اما اول پس عبارت

از ترک نماز روزه در مدت

مخصوصه مثلاً چون زنیکه صاحبه

عادت عددیه است اگر خونش

از عادت بگذرد نماز و روزه

را ترک میکند در یک روز یا دو

مسئلهٔ

روز باشد دو روز با فنا انقضاء
مدت ده روز از اول دیدن
دیگر خون بنابر اقوی ودیگر عبارتست
از حفظ کردن مستحاضه خود را
از تعدی کردن خون بانیکه تکه
خود را پر کرده اشد و یک کهنه را چنان
ترتیب دهد که یک طرف ان بر
پیش ان تکه لبسته شود و طرف دیگر
ان بعقب ان تکه و دو ران خود را
بهم به چسباند و محل این استظهار
در استحاضه قلیله پیش از وضوء است

و در کثیره و متوسط بعد از غسل

است مسئلت یازدهم مادن وصاحب

نفاس در همه احکام اتفاق دارند

مگر در شش حکم اوّل آنکه برای

نفاس اقلی معیّن نشده است بلکه

بلحظه متحقق میشود بخلاف حیض

که از سه روز کمتر نمیشود دویم

آنکه ده روز در اکثر حیض اجماعی است

و در نفاس محل خلاف است سیم

آنکه در نفاس رجوع بعادت نفاس

نمیشود بخلاف حیض چهارم آنکه

المستحاضه

در نفاس رجوع بعادت زنان دیگر
نمیشود بخلاف حیض که هرگاه رجوع
بخویشان میشود بجهت آنکه دیدن
خون حیض دلیل بلوغ است بخلاف
نفاس که مسبوق بحمل است ششم
آنکه گذشتن ده روز ما بین دو نفاس
شرط نیست بخلاف ما بین دو حیض مسئله
دوازدهم سدر چیز در غسل میت لازم
است اول زائل نمودن نجاست از بدن
او دوم پوشانیدن عورت او سیم
آنکه سه دفعه او را غسل بدهند دفعه

مسئله

اوّل بآبیکه ممزوج بسدر باشد دویم

بآبیکه ممزوج بکافور باشد سیم

بآبیکه خالص باشد از سدر و کافور

و اگر کسی در حال احرام بمیرد در

دفعه دویم نیز بآب خالص غسل داده

میشود و اگر سدر و کافور پیدا نشود

اقوی اینست که بیک غسل اکتفا میشود

و احوط سه دفعه است بآب خالص

مسئله سیزدهم پنج چیز است که در

دفن واجب میشود اوّل آنکه میت

را در زمین غصبی دفن نمایند پس

در جائی ساخته کفایت نمیکند دویم

انکه بدن میت از دزدنه محفوظ باشد

وبودن بمقدار قامت انسانی مستحب است

سیم انکه بوی میت بر منفصل نشود

چهارم انکه او را بطرف راست بخوابانند

پنجم انکه رو بقبله باشد مسئله

چهاردهم واجب کفن سه پارچه است

اوّل لنگ است واحوط انستکه از ناف

ناساق بدن پوشاند دویم پیراهن است

وافضل انست که از کتف تا قدم باشد

سیم چادر است انستکه از سر تا پا بپوشاند

وشروط است درین باب چنانکه مشروط

صحت نماز درینها متحقق باشد نبی

مسئله

بحریر و نجس جائز نیست مسئله یازدهم

در هشت موضع است که نبش قبر جائز

میشود اول آنکه میت کهنه شود و

بپوسد دوم آنکه در قبر چیزی

مالی باشد که قیمتی داشته باشد سیم

آنکه میت را در زمین غصبی یا مشترکه

بی اذن شریک دفن کرده باشند چهارم آنکه

میت را در پارچه غصبی کفن کرده

باشند پنجم آنکه او را در کفن حریر

کفن کرده باشند ششم آنکه حاجت
بشهادت بو عین میت شود هفتم
آنکه میت در حال حیوة چیزی قیمتی
بلع کرده باشد وشکافتن شکم میت
مهن در این صورت جائز است هشتم
آنکه در جائی دفن شود که خلاف
وصیت او باشد مسئلۀ ششم دهم

مسئله ۶

دو موضع است که شکافتن شکم میت
جائز میشود اوّل موضعی که ذکرش
که جنین قیمتی بلعیده باشد دوم آنکه
میت حامله باشد وحملش زنده باشد

و ممکن نشود که ان حمل را بی تغییر اخراج

نمود و احوط در این صورت شکافتن

طرف چپ است و دوختن موضع شکافتن

لازم است و در صورت اشتباه

موت و حیوة حمل صبر کردن تا معلوم

شدن حقیقت امر واجب است و

در صورت تیکه حمل بمیرد و حامل زنده

باشد و نشود که میته را صحیح اخراج

کرد پاره کردن میت لازم است

مسئله ۱۷

مسئلهٔ هفدهم در پنج موضع است

که غسل میت و کفن ان ساقط است

اوّل شهید است که در جهاد باذن

معصوم کشته میشود زیرا که او

بهمان جامه که پوشیده است دفن

میشود ولکن نماز برو ساقط نمیشود

دوّم کافر است و نماز نیز برو

ساقط است سیّم طفلی است که

پیش از چهار ماه تمام سقط میشود

و نماز نیز ندارد و احوط آنستکه

او را بکهنه بپیچند و دفن نمایند

چهارم عضوی از میّت است که

مشتمل بر استخوان نباشد و نماز نیز

ندارد و پیچیدن آن در کهنه نیز

احوط است و امّا اگر عضوی از

میّت دیده شود که استخوان داشته

باشد غسل و کفن و دفن هر سه لازمست

و شرط نیست بنا بر اقوی که استخوان

سینه باشد پنجم در جائی استکه

میّت از مال خود بعد از کفن نداشته

باشد و غسل هم ممکن نشود و کفن میّت

از اصل مال اخراج میشود و بر دیون

و وصیتهای او مقدّم است و کفن زن

بر شوهر لازم است مسئله

هیچ همه دو میت است که بمانند بوابها

لازم نیست اول کافی است اما ربیعه

طفلیکه کمتر از شش سال داشته باشد

مسئله ۱۹

مسئله نوزدهم در پنج موضع

استکه در غاسل و میت مماثلت در

ذکورة وانوثت شرط نیست اول

زن و شوهر هریک را جایز است

که دیگری را غسل دهد اگرچه مماثل

هم ممکن شود دویم محرم مجبوراند

که محرم را غسل دهد در وقتیکه مماثل

ممکن نباشد واگر محرم هم ممکن نشود

غسل ساقط است سیم مرد میتواند
که دختر سه ساله را غسل بدهد
چهارم زن میتواند که پسر سه ساله
را غسل بدهد پنجم مولی را جائز است
که کنیز خود را غسل بدهد مگر انکه
زوجه غیری باشد یا انکه بعضی از ان
ازاد شده باشد مسئله بیستم در
واجب شدن غسل میت سه چیز
شرط است اول انکه ان مرده انسان
باشد دویم انکه سرد شده باشد
سیم انکه غسلش نداده باشند

فصل چهارم در مسائلی استکه

تعلق به تیمم دارد ودر ان سکه

مسئله است مسئله اولی چهار

چیز است که تیمم را جایز میکند اول

پیدا نشدن اب بعد از طلب اب

از چهار سمت هر سمتی بقدر یک

تیر انداز اگر زمین سنگلاخ ودر

ختستان و مشتمل بر بلندی و پستی

باشد و الا بقدر دو تیر انداز دویم

متمکن نبودن از اب ولو شرعاً

اگرچه اب را به بیند و نزدیک او باشد

فصل

مسئله

مثل آنکه مال غیر باشد و اذن آن

میسر نشود یا آنکه او را خوف از

نزدیک شدن آب باشد یا آنکه استعمال

آب موقوف بالتی باشد که نیا شد

ششم خوف عطش است بر خود یا بر

مسلمانی دیگر اگرچه در زمان بعد

هم باشد چهارم خوف زیادتی

مرض و جراحت یا دیر خوب شدن

یا حدوث مرض است مسئلة دویم

واجبات تیمم ده چیز است اول

تحصیل کردن چیزی که تیمم بران

جائز باشد دیم نیت است در وقت

زدن دو دست بر زمین و استدامه

ان تا آخر عمل و اقوی ا لتمکن قصد

بدلیت از وضوء و غسل لازم نیست

اگرچه احوط است سیم زدن

دو دست است بر زمین و اگر باز

نیم جائز است چهارم مسح کردن

پیشانی است از رستنگاه مو تا طرف

بلنی بد وپشت خود پنجم مسح نمودن

دستها است از بند دست تا سرانگشتها

ششم ترتیب است بطوریکه ذکر

هفتم موالات یعنی این اعمال پی

در پی بجا آورد هشتم التکرار

مکلف خود مباشر این اعمال شود نهم

التکرار حائلی میان عضو ماسح

و ممسوح نباشد دهم التکرار اعضای

تیمم پاک باشد بنابر مشهور مسئله

سیم چهار چیز است که تیمم بان

جائز است اول خاک خالص مباح است

که معدنی نباشد و تیمم بر زمین

شوره زار مکروه است دویم

سنگ است که معدنی نباشد بنا

مسئله سیم

بر مشهور واحوط ترك است در صورت

امكان خاك سيم غبار جامد و

نخوان است در صورت نبودن

خاك و سنك چهارم كل است در

صورت تبكر غبار نيز ممكن نشود و

اكر ممكن باشد خشك نمودن كل و

خاك كو دانيدن ان وموجب كذشتن

وقت نباشد لازم است و شرط است

در همه اين امور پاك بودن و

مباح بودن فصل پنجم در مسائل

نجاسات ومطهرات است و در ان

فصل

مسئله

پنج مسئله است مسئله اولی نجاسات

ده چیز است اول و دوم بول و غایط

و هر حیوانیکه حرام گوشت و صاحب

خون جهنده باشد سیم منی است از

هر حیوانیکه خون جهنده دار د اگرچه

حلال گوشت باشد چهارم مرده

هر حیوانیست که خون جهنده دارد

پنجم خون است از هر حیوانیکه صاحب

خون جهنده است مگر خونیکه در ذبیحه

مذکاة باقی میماند و بعد از خروج

خون معتاد ظاهر میشود و مگر مشک

كه اصل ان خولت ستشم و هفتم

سك وخوك صحرائيست و احوط در

در بابي اجتناب است هشتم كافراست

نهم هرمست كننده ر و الت كه باك صالة

روان باشد دهم فقاع است اكرچه

مست كننده هم نباشد و هشت جيزاست

كه در نجاست وطهارت انها خلاف

است و اقوي طهارت است مسئلة

دوم در هفت موضع است كه ازالة

نجاست واجب است اوّل بدن وجامه

براي نماز دوم طواف واجب ودر

طواف مندوب احوط است سیم
داخل شدن مسجد است واقوی
انستکه بجاستیکه تعدی نکند بمسجد
ضرورندارد چهارم محل سجده
گاه بجبا یی است در نماز اگرچه
تعدی نکند ببدن نماز کننده ودر
سائر مکان احوط است پنجم استعمال
ظروف است در اکل وشرب و
وضوء وغسل ششم ماکول ومشروب
است در هنگام اکل وشرب واحوط
در مثل نان ازالة نجاست است مطهر

هفتم اعضای وضوء و غسل است

و دو اعضای تیمم احوط است

مسئلة سیم در هفت موضع است

که نماز با نجاست جائز است اوّل و دوم

در جائیکه نماز کنند مسلوس یا مبطون

باشد که نتوانند خود را از بول و

با غایط نگاه دارد سیم صاحب

خون قروح و جروح است چهارم

خونیستکه از درهم بغلی کمتر باشد

و عقد بند شده است درهم من کور

به بند بالای انگشت ابهام که بچسم

آلستکه نجس شود چیز یکه بتنهائی
ساتر عورت نباشد چون کلاه و جوراب
و شبدر یه جامه ششم جامه نیستکه
تربیت طفلی کند و منحصر باشد جامه
ان در یک جامه پس چون در روزی
یک دفعه جامه خود را بشوید نماز
دران جامه جایز است هرچند بنجاست
ملوث شود هفتم در جائیست که
متمکن از تطهیر و تبدیل نباشد برای
سرما و بخوان مسئلت چهارم مطهرات
یعنی چیز هائیکه پاک کننده نجس است

مسئلهٔ

چهار ده چیز است اول آب مطلق است
دویم اسلام است وان پاک کننده
است از نجاست کفر در عین مرتد
فطری سیم باطن اعضاست مثل باطن
چشم و کوش و بینی پس اگر در اینها
نجاستی پیدا شود همین دور وال عین
کافی است و همچنین است اگر نجاست
از خارج داخل شود بنا بر اقوی
چهارم زوال عین نجاست از اعضای
حیوانات غیر انسان پس اگر مثلا دهان
کربه نجس شود بخوردن موش خون الوده شود بمجرد

نجس شدن پاک میشود و لکن اجتناب
احوط است پنجم غائب شدن مسلم
در مدتیکه ممکن باشد در آن تطهیر
ششم آفتاب است هر نجاسی که عین
آن زایل شود و بتابد آفتاب
بر آن بخشکد پاک میشود بشرطیکه
منقول نباشد و از منقولات حصیر
و بوریا پاک میشود هفتم استحاله
است باینکه جنس حقیقت او بحقیقت دیگری
متبدل شود مثل اینکه نجاست کرم شود
هشتم انتقال است باینکه چیز نجس

منتقل شود ببدن حیوا نیکه خون
جهنده ندارد مثل خوکه شپش
بجو د میکشد از انسان نهم شیرسنگ
با مثل آن است که استنجای غائط
بان مییشود دهم تبعیت است مبکه
در اولاد مسلم است لیس اگر کافری
مسلمان شود فرزندان نابالغ
او پاک میشود یازدهم استبراء
از بول است که مطهر مخرج بول است
لیس اگر چیزی بعد از آن خارج شود
پاک باشد دوازدهم غسل میت است

که مطهر نجاست موت است سیوم

زمین است و ان پاک کننده باطن قدم

و کفش است در صور تیکه عین نجا

زائل شده باشد چهارم دهم نقص است

در عصیر عنبی و چاه بنا بر قول

بنجاست اول بجهت از ذهاب دو ثلث

و دوم بجهت از کشیدن اب مسئله نجم

بدانکه دو چیز نجس است که بیک

دفعه شستن پاک نمیشود اول بدن

و جامه است که ببول نجس شده باشد

که دو مرتبه شستن لازم است مگر

در آب کر و جاری و در بول طفلیکه

غذا خورد لیکن باشد مجیء دیک دفعه

آب بر یحنی کافی است دو یم طرفی آست

که بحس شود به بجی نجاستی باشد

که اقوی لزوم سه دفعه شستن

است و احوط در ظرفیکه لیس آب

نجس شود هفت دفعه شستن است

و همچنین برای مردن موش در آب

و ولوغ کلب اگر چه اظهر در همه

سه دفعه است و در ولوغ یکدفعه

از این سه دفعه را بخاک شستن لازم است

فصل ششم در بعضی از مسائل
تخلّی است بدانکه چهار چیز است
که بر متخلّی واجب است اوّل آنکه
عورت را از ناظر محترم بپوشاند
دوم آنکه رو و بقبله ننشیند چهارم
آنکه سو بقبله ننشیند چهارم آنکه
وقت نماز باشد مخرج بول و غایط
را بشوید و هشت چیز برای او
مستحب و شانزده چیز مکروه است
وسیله دوم در احکام و مسائل
نماز است و در آن چهار فصل است

فصل اوّل در مقدمات نماز است

و در آن پنج مسئله است مسئلهٔ اولی

چهار وقت است که بچهار نماز مختص

است اوّل مقدار چهار رکعت از

اوّل زوال که مخصوص نماز ظهر است

دویم مقدار چهار رکعت مانده بغروب

که مخصوص نماز عصر است پس نماز

ظهر در این وقت مطلقاً باطل است

سیم مقدار سه رکعت است

از اول مغرب که مخصوص نماز

مغرب است پس بجا آوردن نماز عشا

در این وقت اگرچه از روی سهو باشد

صورتی نداردچهارم مقدار چهار

رکعت مانده است بنصف شب ومقدم

داشتن نماز عصر وعشا را بر ظهر و مغرب

سهواً در وقت مشترک موجب بطلان

نمیشود واما در صورت عمد ودر

وقت مختص اگرچه سهواً باشد پس

حکم ببطلان میشود مسئله دوم مشروط

است در جامه نماز هفت چیز اول

آنکه پاک باشد مگر در مواضعیکه

گذشت دوم آنکه مباح باشد پس

مسئله

نماز در جامه عصبي بنابر مشهور

باطلست ستيم انكه از حيوان مرده

نباشد اكرچه حلال كوشت باشد

چهارم انكه از اجزاي حيوان حرام

كوشت نباشد اكرچه زنده باشد كي

باشد و استثنا شده است خز وسنجاب

و فضلات ظاهرة انسان پنجم انكه

از ابريشم وكج نباشد مكر براي زنان

و در حال حرب وضرورت ومخلوط

بغير ان ششم انكه از طلا نباشد

مكر براي زنان و در حال ضرورت

وپوشیدن جامه ابریشم وطلا در غیر حال

نماز حرام است [نیز] هفتم انکه اگر ساتر

عورت باشد حکایت کنند اصل بشره

نباشد مسئله سیم در موضع از

بدنست که پوشیدن [پوشانیدن] ان بر مردان

واجب است وشرط صحت نماز است

اول قبل است وان ذکر ودو خصیه

است دویم دبر است وان مخرج غایط

است وبین ابو دن عانه والیتین ضرور

ندارد وپوشانیدن همه بدن بر زن

لازم است مگر سه موضع ان اول

مسئله

کرده صورت دویم دو کف سیم دو

قدم و پوشانیدن شو بر دو نفس

لازم نیست اول کنیز دویم دختر نابالغ

مسئلة چهارم شرط است در امکانیکه مسئله ۴

محل سجده است چهار چیز اول انکه پاک

باشد دویم انکه سائر شرائط مکان

در او جمع باشد پس سجده بر مغصوب

و بخوان جایز نیست سیم انکه زیاده

از یک خشت بلند تر یا پست تر از موضع

ایستادنش باشد چهارم انکه چیزی

باشد که از جنس زمین یا چیز نکید از

زمین میر وید باشد مگر خوف دنی

و بوساکی و افضل سجده است بو توبت

حسینیه ۴ مسئلة بحجم بخ چیز است

که باشو دن شرائط مذکوره دران

سجده بران جائز است اوّل کاغذاست

مطلقا مگر انکه نوشته دراو باشد

که حائل باشد دویم جامه است در

جائیکه از سجده بو زمین خوف مانع

و عقوب باشد سیّم حصیر و کتانست

در صورتیکه حرارت شد بله یا برودت

شد بله مانع باشد از سجده بو زمین

مسئله

وچیزی دیگر هم که سجده بر آن جایز است
نباشد چهارم برف و قیر و سایر
معدنیها است در صورتیکه ما یصح
علیه السجود ممکن نباشد پنجم
پشت کف دست راست یا چپ است در
صورتیکه هیچیک از امور مذکوره
موجود نباشد فصل دویم در افعال
واجبه نماز است و در آن پنج مسئله
است مسئله اولی اجزاء واجبه نماز
دوازده چیز است اول نیت و قصد
نماز است دویم تکبیرة الاحرام است که

مسئله

این تکبیرة الافتتاح میگویند وجه
این تکبیر در نماز تکبیری دیگر واجب
نیست ششم قیام است چهارم قرائت
است یعنی خواندن سورة حمد وسورة
دیگر از سورهای قرآن مگر سوره
که در آن سجده واجب باشد یا سورة
که بخواندن آن وقت خارج شود
پنجم رکوع است ششم سجود است
هفتم وهشتم ذکر رکوع وذکر
سجود است نهم نشستن باطمانینه
است ما بین دو سجده دهم تشهد

پانزدهم سلام است و دوازدهم

طمانینت است در همه اقوال واجبه

مسئله ۲

نماز مسئله دویم در شش موضع

است که عدول از نیت جایز است

اول آنکه شروع در فریضه کرد

بقضای فوایتی و بعد نماز جماعت برپا

باشد پس در این صورت جایز است

که به نیت نماز مستحب نماز را تمام

جماعت

کند و ادراک نماز مستحب نماید دویم

آنکه در اثنای نماز متذکر شد که نماز

قضائی بر ذمه اوست پس جایز است

که عدول بنماز مصلای نماید سیم آنکه در

اثناء نماز متذکر شد که نماز یکه در ترتیب

مقدم بجا نیاورده است مثل آنکه نیت

نماز عصر میکند و در اثناء نماز متذکر

میشود که نماز ظهر را نکرده است

پس عدول میکند بنماز ظهر چهارم

آنکه نیت اقتدای باماهی کرد و در

اثناء نماز امام مانعی رو داد پس جائز است

که نیت اقتدا بدیگری کند پنجم

در هرجا که مخیر است میانه قصر

واتمام پس اگر در اول نیت قصر کرده

باشد جائز است که با تمام عدول نماید

و همچنین است عکس مسئله انکه بجای

انکه نماز را منفرداً بجا آورده داخل نماز

جماعت شود به نیت استحباب و مثل کسی

شود که هیچ نماز نکرده بود پس عدول

به نیت واجب جائز است مسئله سیم مستحبات

در پنج موضع است که خواندن سوره

واجب نیست اول نمازهای مستحبی و سوره

شرط صحت این نمازها نیست دویم

انکه وقت تنگ باشد و بخواندن

سوره وقت خارج شود سیم

الا آنکه ضرورتی پیش آید یا خوفی باشد

چهارم آنکه در نماز جماعت امام

برکوع برود پس ماموم ترک سوره

کند و متابعت نماید پنجم در رکعت

سیم و چهارم که لازم است خواندن

تسبیحات یا حمد بی سوره مسئله چهارم

مسئله

در سه نماز است که بلند خواندن

حمد و سوره واجب است اول نماز

صبح دوم دو رکعت اول مغرب است

سیم دو رکعت اول خفتن است

و در نماز ظهر و عصر آهسته خواندن

لازم است و در نمازهای مستحبی مخیر است

ولکن در نوافل شب بلند خواندن

افضل است و در نوافل روز اهستر

مسئله

خواندن مسئله پنجم پنج چیز است

که در رکوع واجب است اول انکه

انقدر منحنی شود که اگر بخواهد کف

دست خود را بزانوی خود بگذارد

بتواند بلکه اقوی کفایت سر انگشتان است

دوم انکه بقدر ذکر واجب طمأنینه

وقرار داشته باشد سیم ذکر

واقوی کفایت مطلق ذکر است چهارم

بلند کردن سر است بعد از فراغ از
ذکر پنجم طانینه از رکوع است بعد
مسئلة ششم هفت چیز است	مسئله
که در سجود واجب است اوّل انکه
بهفت عضو سجده کند بپشانی و باطن
دو کف و دو زانو و دو انگشت
بزرگ از دو پا دوم انکه بپشانی
را بر جائی گذارد که سجود بر او جائز
باشد سیم انکه موضع پیشانی بلند
تر از یک خشت از جائیکه ایستادن نماز
گذاشت
و هم چنین است پست تر چهارم ذکر ا

پنجم طانینه بعد از ذکر است ششم

بلند کردن سر است بعد از ذکر

هفتم طانینه است بعد از بر داشتن

سر از سجده اولی فصل سیم در

منافیات نماز وخلل و شکیات است

و در آن هشت مسئله است مسئله

اولی سیزده چیز است که نماز را

باطل میکند اول هر امری استکه وضو

وغسل و تیمم را میشکند دویم ترک

کردن هر واجب رکنی است مطلقا خواه

از روی عمد باشد یا سهو و رکن

فصل ۳

مسئلت

نماز پنج چیز است نیت و تکبیرة الاحرام
وقیام متصل بر کوع و رکوع و دو
سجده از یک رکعت سیم بجا نیاوردن
واجبی از واجبات نماز و اگر چه رکن
نباشد از روی عمد اگرچه جاهل
مسئله باشد مگر در جهر و اخفات
چهارم مکرر کردن تکبیرة الاحرام
و رکوع و دو سجده از یک رکعت
است اما زیاد کردن یک سجده در
هر رکعت باشد بلکه در همه رکعات
سهواً پس مبطل نیست و همچنین است

نقصان آن پنجم تکلم کردنست عمداً

بدو حرف یا زیاده خواه مهمل باشد

یا معنی دار و سهواً ضرری ندارد

ششم خنده با صدا است اگرچه از روی

بی اختیاری باشد و اقوی آنستکه

در صورت سهو نیز مبطل است

هفتم گریه است مطلقاً اگرچه [illegible] بی

صدا باشد مگر آنکه برای امر آخرت

باشد که مطلقا ضرر ندارد بلکه

موجب زیادتی ثواب است و احوط ترک

گریه است بر حضرت سید الشهداء

عليه الالف التحية والثناء در نماز هشتم

هو كار نيست كه محو صورت نماز كنند

كه صدق نماز كننده نشود نهم

تكبير است يعني كن اشتن دسته را

بر روي دست چپ با بعكس دهم

كه داينده صوره نست بعقب سر

واما از طرف راست وچپ نكو

نيست پس مكروه است يازدهم

مفقود شدن هر شرطي باشد

از شرائط صحت نماز در اثناء نماز

مثل انكه عورت خود را كشف

نماید یا جامه غصبی بپوشد دوازدهم

شروع کردن در سوره از سوره

های سجده واجبه وشروع در بسم

الله بقصد یکی از این سوره ها

کافی است در باطل شدن نماز

و در نمازهای مستحبی جایز است

و مبطل نیست و چون بایه سجده میرسد

بعد از فراغ از ایه فورا سجده میکند

سیزدهم بعضی از صور شک است

که خواهد امد مسئله دوم شش

کلام است که موجب بطلان نماز است

نمیشود اول هر کلام سنت که از دو

سهو یا تکلم شده باشد دویم

یک حرف است که مانند قِ و لِ

معنی دار نباشد سیم تسمیت عاطس

است یعنی اگر کسی عطسه کند و

رحمک الله باو بگوئی ضرر ندارد

بلکه مستحب است چهارم جواب سلام

است که مطلقا واجب است حتی در

نماز پنجم دعای مباح است ولکن

سؤال امر حرام از خدا مبطل است

ششم آیات قرآنست بگو انکه محو

مسئله ۲

صورت نماز شود مسئله سیم
چهار موضع است که موجب سجده
سهو است اوّل سخن گفتن از روی
سهو در نماز سلام گفتن است سهواً
پیش از رکعت اخیره سیم در
شک ما بین چهار و پنج است چهارم
برای تشهد فراموش شده است
اگر بعد از رکوع متذکر شود
و احوط بجا آوردن این سجده است
برای هر کم و زیادی که در
نماز میشود و واجبات سجده سهو

پنجم چیز است اوّل نیت دیم لفتی الله

اکبر است بنا بر مذهب بعضی و لکن

اظهر عدم وجوب سیم ذکر است

و باید در هر دو سجده بگوید

بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد

و آل محمد یا آنکه بگوید بسم الله و بالله

السلام علیک ایها النبی و رحمة الله

و برکاته چهارم تشهد است باین

طریق که اشهد ان لا اله الا الله

و ان محمداً رسول الله اللهم صل علی

محمد و آل محمد پنجم سلام است

باالسّلام علینا یا السّلام علیکم ورحمة
الله وبرکاته مسئلهٔ چهارم ششم
شکّ است که بعد از تو و یحی
ومعلوم نشدن حال موجب
بطلان نماز است اوّل شکّ در
هر نماز واجبی که دو رکعتی
باشد چون نماز صبح ونماز هائیکه
در سفر قصر میشود ونماز
ایات دویم شکّ در نماز مغرب
است سیم شکّ در میان یک
وزیاده بر است هرچه باشد

ودر هر نماز که باشد چهارم

شک در میان دو و زیاد تر است

مطلقا بشرط انکه بعض از اکمال

دو سجده باشد پنجم هر شکی

است که در ان نفی بر یادتی

رکعت شود مثل شک میان

پنج و شش و شش و هفت ششم

شک متحیر است که هیچ نداند

که چند رکعت کرده است وحیران

باشد مسئله پنجم در هشت

موضع است که اعتنائی بشک

نمیشود و حکم شک ساقط میشود

اول ان کسی است که عوفا او را کثیر
الشک گویند مثل انکه در سه نماز
متوالی شک نماید یا انکه در یک نماز
سه دفعه شک کند دویم شک در
نماز لیستکه بجهت بطلان اعاده
میشود مثل انکه شک کرد میان
یک و دو و جون مشغول اعاده
شد باز شک کرد لکن اعاده نیز
احوط است سیم شک در شک است
که ممکن است یا شک کرد که یا نه چهار

شک در نماز احتیاط است پنجم
شک بعد از محلش است ششم
شک در اجزاء فراموش شده است
که بعد از نماز قضاء میشود هفتم
شک امام با ماموم است در صورت
یقین دیگری هشتم شک در نماز
نافله است که مخیر است در بنای
بر کمتر و زیادتر مسئله ششم
پنج شک است که بعد از نماز جبرانش
بنماز احتیاط یا سجدهٔ سهو میشود
اوّل شک در میان دو و سه

بعد از اکمال سجدتین پس بنا بر یکه
کن اشته میشود و بعد یک رکعت
نماز ایستاده بجا می آورد و مشهور
تخییر است میان رکعت ایستاده
و دو رکعت نشسته دویم شک
میان دو و چهار است پس بنا
بر چهار کن اشته میشود بعد
از اکمال سجدتین و بعد از نماز
دو رکعت ایستاده احتیاط بجا
می آورد سیم شک میان
دو و سه و چهار است بعد اکمال

سجدہ تین پس بنا بر چهار میکند ارد و بعد
از تمام دو رکعت ایستاده و دو نشسته
بجا می آورد در چهارم شک ما بین سه
و چهار است پس مطلقا بنا بر چهار
کند اشتر محسود و بعد از تمام
یک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته بجا می آورد پنجم شک
ما بین چهار و پنج است پس مطلقا
علی الاقوی بنا را بر چهار میگذارد
و بعد از تمام دو سجدہ سهو بجا
میاورد و همچنین است هر شکی

که میان چهار و پنج یا دو تن باشد
واشهر احوط اعاده است مسئله
هفتم شک در افعال نماز بود و
قسم است اول انکه از محل آن
فعل نگذشته باشد مثل انکه در
حال رکوع شک میکند که ایا ذکر
رکوع را خوانده ام یا نه پس
اگر بجا اورد و بعد یقین کرد
که بجا اورده بوده است ضرر
ندارد مگر انکه رکنی بوده باشد
دویم انکه از محلش گذشته باشد

در این قسم بنا میگذارد بر انکه انرا نخوانده
بجا نیاورده ام الی آخر

مثل انکه در حال قرائت شک کند کـه

ایا تکبیرة الاحرام گفتمت یا نه لپس

در این قسم بنا میکذ ار د بر انکه این

فعل را بجا اورده است مسئله هشتم

سهو از افعال نماز بر چهار قسم

است اوّل سهو لیستکه نماز را باطل

میکند و ان سهو از رکن است

مثل انکه یقین کند که تکبیرة الاحرام یا سجود

را ترک کرده است دیم سهو لیستکه

موجب نقل ارکی نیست و نماز نیز باطل

نمیشود مثل اینکه در رکوع یقین

گر ذکر حمد نخوانده است مستقیم

سهو لیستکه موجب تدارک است

در اثناء نماز بی آنکه سجدهٔ سهوی

لازم شود مثل آنکه چون داخل

سوره شد یقین کرد ذکر حمد نخوانده

است و همچنین است هر فعلی تا داخل

رکنی نشده است چهارم سهو لیستکه

موجب تدارک است بعد از نماز

با سجدهٔ سهو مثل سهو از تشهد

و یقین با آن بعد از نماز یا بعد از

داخل شدن در رکوع لیس همان

تشهد را قضا میکند و سجدهٔ سهو نمی

بجا میاورد و همچنین است سهو

از یک سجده اگرچه در همه رکعات

باشد بنابر مشهور احوط ولکن

وجوب سجدهٔ سهو خالی از اشکال

نیست فصل چهارم در نماز قضا

و نماز جماعت و نماز سفر است

و در آن چهار مسئله است

مسئلهٔ اولی نه نماز است که چون

فوت میشود قضا ندارد اول

نماز جمعه است که چون وقتش

فصل ع

گذشت نماز ظهر معنی است دیگر
نماز عیدین است سیم نماز ماه
گرفته و خورشید گرفته است
در صورتیکه تمام قرص نگرفته
باشد و بعضی از انکشاف عمل
بان حاصل نباشد بلی اگر تمام
گرفته باشد قضاء مطلقا لازم
باشد چهارم نمازهائی استکه
از کافر در حال کفر ترک شده
است پس چون مسلمان شود
قضا از وی ساقط است پنجم

نماز لیستکه از بیهوشی فوت شده است

ششم نمازهای ایام حیض و نفاس

است هفتم نمازهای ایام جنونست

هشتم نمازهای ایام کودکی است

نهم نماز یستکه بجهت نبودن

آب و خاک ترک شده باشد مسئله

دویم چهار ده چیز در امام جماعت

شرطست اول عدالت است و اظهر

کفایت حسن ظاهر است دویم عقل

است سیم حلال زادگی است چهارم

درست بودن قرائت است پنجم

النستكه اگر ماموم مرد باشد اما م
نیز مرد باشد ششم النستکه امام
تکلیفش ایستاده نماز کردن باشد
مگر آنکه ماموم نیز نشسته نماز کند
هفتم انکه او صاحب خوره و پیسی
نباشد علی الاقوی و مشهور کراهت
است هشتم انکه اثنی عشری باشد
واز اهل بدعت نباشد نهم انکه
عالم باشد باحکام و شرائط صحت
نماز یا باجتهاد یا بتقلید یا باحتیاط
دهم انکه نماز مستحبی نکند مگر انکه

خود فرادی نماز کرده باشد
و استحبابا بجماعت اعاده نماید و مکرو
در نماز استسقاء و در عید بین
بنا بر مذهب جماعتی یازدهم
انکه نماز امام با نماز ماموم در
نظم و ترتیب مخالف باشد پس
جائز نیست که در یومیه اقتدا نماید
میت یا بخسوف و کسوف شود دوا
زدهم انکه امام عقب ماموم نا ایستا ده
باشد سیزدهم انکه از ماموم تقدم
معتد به در دو بناشد و اقوی انستکه

زیاده از مسقط جبد انسان در حال

سجود دو وجب نباشد مگر اگر صف

فاصله باشد چهاردهم اگر میانه

او و ماموم حائلی نباشد مگر اینکه

ماموم زن باشد مسئله سیم

ست

شرائط قصر نماز در سفر بر جیم ا

اول مسافت است لیکن اگر هشت فرسخ

باشد بلا اشکال نماز شکسته میشود

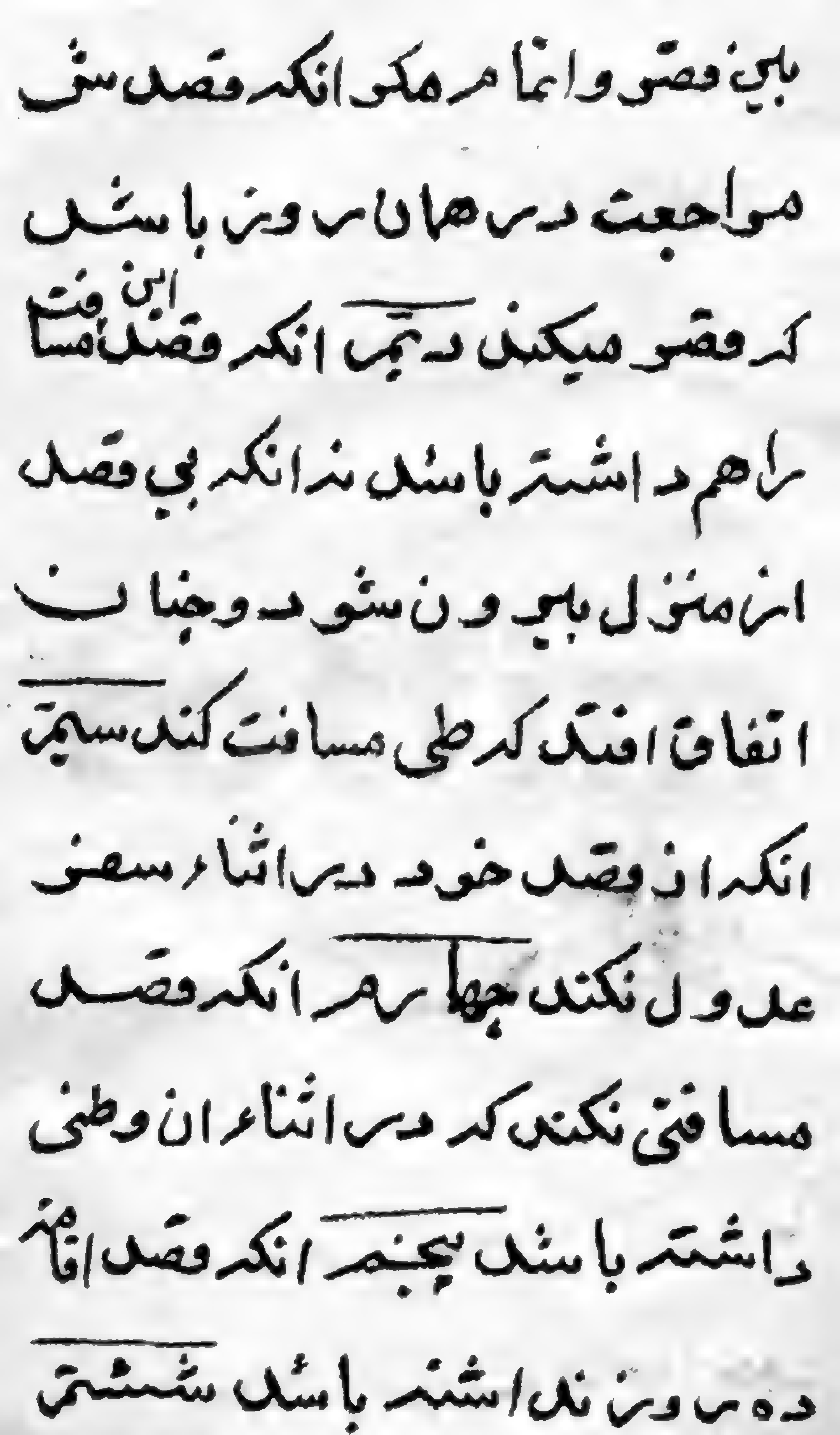
ف

واگر کمتر از چهار فرسخ باشد بلا اخلا

د

تمام میشود و در چهار فرسخ و زیاد

تر محل اشکال است واحوط جمع است


بلی وقصد واتمام مکی انکه وقصد سفر

مراجعت در همان روز باشد

که وقصد میکند درین انکه وقصد (این وقت) مسا

را هم داشته باشد نه انکه بی وقصد

از منزل بیرون شود وجبان

اتفاق افتد که طی مسافت کند سیوم

انکه از وقصد خود در اثنا سفر

عدول نکند چهارم انکه وقصد

مسافتی نکند که در اثناء ان وطنی

داشته باشد پنجم انکه وقصد اقامه

ده روز نداشته باشد ششم

انکه در مکانی سیر ورزمرد بناشد
والا بعد از ان نماز را تمام میکند
هفتم انکه قصد سفری مباح داشته
باشد هشتم انکه سفر را عمل خود
قرار نداده نهم انکه بحیث ترخص
رسیده باشد یعنی چون از منزل
بیرون اید بجائی رسد که خانها
شهر را ندیده و بانگ اذان نشنود
مسئله چهارم چهار مکان است
که مسافر مخیر است ما بین قصر و اتمام
اوّل مسجد الحرام است دویم مسجد

رسولست در مدینه سیم مسجد
جامع کوفه است چهارم حائر
حسینی است و بعضی در قصد
مسافت چهار فرسخ تا هشت فرسخ (توسیع)
توسیعه نیز قائل بتخییر شده است
و بعضی در اقامة بعد روز قائل شده
است بعضی در روز و اتمام در
شب و در ذکر فتی و وسیلة سیم
در اموری است که تعلق بزکوة
دارد و در آن هشت مسئله است
مسئله اولی زکوة بر دو قسم است

مسئله

اول زکوة فطره است و شرائط وجوب
ان چهار چیز است اول انکه بالغ
باشد دویم انکه عاقل باشد سیم
انکه قادر بر مؤنت خود و عیال
واجب النفقه خود تا یکسال باشد
چهارم انکه ازاد باشد و لازم
است که این شروط پیش از غروب
شب عید فطر متحقق باشد دویم
زکوة مال است و شرائط وجوب
ان شش چیز است اول و دویم
و سیم بلوغ و عقل و ازادگی بهمه

چهارم آنکه مالک نصاب باشد

پنجم آنکه متمکن از تصرف در مال

خود باشد ششم آنکه فقیر نباشد

مسئلهٔ دوم از هفت جنس است

که اخراج زکوة فطره میشود مطلقا

اگر چه قوت غالب نباشد اول

گندم و دوم جو و سیم خرما

و چهارم کشمش و پنجم برنج و

ششم کشک و هفتم شیر است

و اما غیر این اجناس پس شرط است

که قوت غالب باشد و کمتر از یک

صاع کفایت میکند و صاع بهم من بوزن

شاه است مکو چند مثقال مسئلة

سیم نه چیز است که در کوة مالیة

در ان واجب میشود اوّل ودیم

وسیم کاو وکو سفند وشتر است

وچهارم وپنجم کشمش وخرما است

وششم وهفتم کندم وجو است

وهشتم ونهم طلا ونقره است و

شرط است در این دو که سکه دار

باشد بسکه معامله وطلا ونقره بی

سکه زکوتش عاریة داد نیست

مسئلهٔ چهارم نصاب شتر که چون
بان حد رسد زکوة واجب میشود
دوازده است اوّل پنج شتر است
و در ان یک گوسفند لازم است
دوّم ده شتر است و در ان دو
گوسفند است سیّم پانزده است
و در ان سه گوسفند است چهارم
بیست است و در ان چهار گوسفند است
پنجم بیست پنج است و در ان پنج گو
سفند است ششم بیست و شش است
و در ان یک بچه شتر ماده است

که یک سال تمام دا شند باشد هفتم

سی و شش است و دران یک بچه

شتر دو ساله است هشتم جهل و

شش است و دران یک شتر ماده

سه ساله است نهم شصت و یک است

و دران یک شتر چهار ساله ماده است

دهم هفتاد و شش است و دران

دو بچه شتر دو ساله است یازدهم

نود و یک است و دران دو شتر

ماده سه ساله است دوازدهم

صد و بیست و یک است و دران سه

شتر دو ساله است مسئله پنجم نصاب

گاو دو چیز است اول سی گاو است

و دران یک گاو تبیع المسن ماده یکساله

است دویم چهل گاو است و دران

یک گو ساله ماده دو ساله است و نصاب

گوسفند پنج است اول چهل گوسفند

است و دران یک گوسفند است دویم

صد و بیست و یک است و دران دو

گوسفند است سیم دویست و یک

است و دران سه گوسفند است چهارم

سیصد و یک است و دران چهار گوسفند است

بعضی چهار صد است پس در هر صدی
یکی کو سفند است مسئلهٔ ششم نصاب
طلا دو چیز است اوّل آنکه به بیست
دینار برسد و در آن نصف دینار
است دوّم آنکه به بیست و چهار دینار
برسد و در آن چهار یک (?) و یک
چهار دینار است و این مطابق است
با یکدیگر و بعد از آن در هر چهار
دینار که افزود ده مشقال (?) دو قیراط
است و نصاب نقره نیز دو چیز است
اوّل دو بیست درهم است که صد و

بیست

چهل مثقال شرعی است و دران پنج درهم است

کہ یک مثقال و نصف است درہم ہو چهل

درہم است کہ اوقیہ وده و دران یک درہم است

و نصاب جو و گندم صد و چهل و چهار

من شاہی الا چهل و پنج مثقال و دران

ده یک است اگر باب باران آب داده شده

باشد و الا بیست یک است مسئلہ ہفتم

ہشت طائفہ اند کہ مستحق زکوۃ شد

اول و دوم فقراء و مساکین اند و

مسکین از فقیر بر پریشان حالتر است

سیوم کسانے ہستند کہ منصوب

مبشو بند برای کرفتن زکوة از مردم

وحفظ وحساب ان وفقر در این

طائفه شرط نیست چهارم مؤلفه

القلوب بند بعجم عبدی هستند که

در زحمت ومشقتند وهمچنین عبیده

بامولای خود قراری داده اند واز

ازاد کردن عاجز بند ششم فی سبیل

الله است یعنی هر چیزیکه سبب تقرب

بخدا باشد از حج وزیارت قبور ائمه

معصومین وساختن مساجد وپلها

هفتم کسانی هستند که قرضدار

شده اند از غیر راه معصیت هشتم
کسانیکه در سفر محتاج میشوند
اگرچه در بلد خود از اغنیاء باشند
ولازم نیست قسمت کردن زکوة را
بر همه این اصناف بلکه کفایت میکند
بیکی از انها مسئله هشتم در کیرنده
زکوة چهار شرط معتبر است اول
انکه داخل یکی از اصناف مذکوره
باشد دویم انکه هاشمی نباشد
سیم انکه واجب النفقه نباشد مکر
انکه از سهم غیر فقراء ومساکین

مسئله ۸

مکر انکه خمس وفا نکند

باشد چهارم آنکه مؤمن اثنی عشری

باشد مکی دیم مؤلفة القلوب و عمالت

شروط بخیت دادن بمجتهد لازم نیست

وسیلت چهارم در خمس است و در آن

دو مسئلت است مسئلت اولی هفت چیز است

که خمس با نها تعلق میگیرد اول غنیمتها

مسلمانان از کفار میاورند در جهاد

باذن امام دویم کنج است اگرچه طلا و

نقره نباشد سیم معدن است مطلقا چهارم

چیزها نیکه از دریا بیرون می آورند

چون مروارید و مرجان پنجم

هو چنین نیستکه از کسب و تجارت از مؤنه

سال زیاد می آید ششم زمین آبست

که کافر ذمی از مسلمانان بخرد هفتم

مال حلالی است که مخلوط بحرام شده

باشد و قدر و صاحبش معلوم نباشد

مسئله دوم خمس شش قسمت میشود

اوّل سهم خدا دویم سهم رسول

خدا سیم سهم ذوی القربی چهارم

سهم مساکین از سادات پنجم سهم یتیما

ششم سهم ابناء السبیل ایشان

و سه سهم اوّل که سهم امام است

مسئله

و مشهور آنستکه در زمان غیبت باید
مجتهد داده شود که صرف فقراء
و ایتام سادات نماید و مسئله خالی
از اشکال نیست و اما سهم غیر امام
پس دادن مجتهد شرط نیست اگر چه
افضل است و احوط بلکه اظهر آنستکه
بهر سه طائفه قسمت شود و با بود
مستحق در بلد بیرون بردن خمس
را بعضی حرام دانسته اند و سیزده
مسئله در احکام روزه است و در آن
هفت مسئله است مسئله اولی روزه

حیض است که روزه را فاسد میکند

و اینهارا مفطرات می نامند اول

و دویم خوردن و آشامیدن است

سیم جماع است مطلقا چهارم بیرون

آوردن منی است از خود مطلقا

پنجم رسانیدن غبار است اگر چه

رقیق باشد بحلق عمداً و احوط اجتنا

ب کردن است از دود ششم باقی

ماندن بجنابت است تا صبح عمداً هفتم

معاودت کردن بر خواب است

با جنابت با اینکه مثلاً شخص محتلم شد

وغسل نکرد پس بیدار شد پس خوابید و بیدار شد و دوباره خوابید پس بیدار شد

پس بیدار شد پس خوابید و بیدار شد تا صبح اگرچه عزم بر غسل هم داشته باشد

هشتم دروغ بستن بر خدا و پیغمبر آخرالزمان و امامان ذریهٔ اوست

نهم سر باب فرو بردن در آب [illegible]

می کردن عمداً و اگر کسی فراموش کند که روزه است پس یکی از این مفطرات را بجا آورد روزه اش صحیح است

مسئله: دیگر هشت چیز است که علاوه بر فاسد کردن روزه موجب کفاره هم میشود اول و دیگر خوردن و

مسئله

اشامیدن است ستیم جماع کردن است

چهارم استمنا است پنجم ربهان ریختن

غبار است بحلق ششم دروغ گفتن

است بر خدا و پیغمبر وائمه هفتم

سر باب فرو بردن است هشتم عمداً

باخبابت است تا صبح و باقی مفطرات

موجب قضای تنها میشود و کفاره عمداً

است اذا داده کردن یک بنده یا روزه

گرفتن دو ماه پی در پی یا طعام دادن

شصت مسکین و هر کس که بجا آمدن

افطار کند هر سه بروی لازم میشود

وغسل مسئلة سیم شرائط صحت روزه

هفت چیز است اول اسلام دویم عقل

وتمیز و بلوغ شرط نیست سیم خالی

بودن از حیض چهارم خالی بودن

از نفاس پنجم خالی بودن از سفر

مباح ششم غسل استحاضه است پس

اگر کثیرة است صحت روزه موقوف

بر سه غسل است واگر متوسطه است

بر یک غسل بنابر مشهور احوط هفتم

خالی بودن از مرضی است که روزه

موجب زیادتی یا طول کشیدن آن

شد
باو همچنین است اگر موجب ازاری باشد

وشرائط واجب شدن روزه شش

چیز است بلوغ و عقل و صحت از مرض

ست
وخالي بودن از حیض و نفاس و از سفرا

مسئلة چهار مرد در پنج موضع است که

افطار کردن جائز میشود با تصدق

یکمد طعام اول مرد پیر و زن پیر

زه
که از روزه گرفتن عاجز شوند یا رو

برای ایشان مشقت داشته باشد

دیم صاحب عطاش است که نمي تواند

که در روز اب بخورد یا برایش مشقت

دارد سیم زن آبستن است اگر

بترسد ضرر دیدا بر خود یا بر ولد

خود چهارم زن شیر ده است

در صورت مذکوره پنجم مریض

است که مرض او از ماه رمضان

تا رمضان بعد مستمر شود مسئله

پنجم روزه بر چهار قسم است اول

واجب و آن روزه ماه رمضان و کفا

رات و ده روز بدل قربانی

در حج تمتع و اعتکاف و نذر و قسم

و عهد است دویم حرام و آن روزه

عید یعنی و روزه وصال وصمت و
هر روزه ایکه از شرع ثابت باشد
کیفیت آن سمت روزه مستحب است و آن
در همه ایام سال است مگر بچیز استثنا
شده است و مؤکد شده است این استحباب
در ماهها و روزهای مخصوص مانند
ماه رجب و شعبان و ایام البیض چهارم
مکروه چون روزه یوم عرفه برای
هر کس که باعث ضعف از دعا بچس شود
یا در اول ماه اشتباهی باشد که احتمال
عید داده شود و مانند روزه روز

مسئله

عاشورا و روزه مهمان بی وی اذن

میزبان مسئلۀ ششم در پنج موضع

است که روزه در سفر و حضر واحوط

ترک این دو راست دویم شد روز

روزه از جمله ده روز قبل هلال

است سیم هیچ روز روزه که

به لیستی استکراه میشود بر کسی

که پیش از غروب از عرفات بر گردد

چهارم روزه روز چهارشنبه

و پنجشنبه و جمعه است در مدینه نزد

قبر رسول ص بجهت برآمدن حاجت

حرام بودن اول بهتر روزه در روز و روزه در سفر

پنجم روزه کسی است که قصد اقامة

ده روز کند یا سی روز مردد باشد

یا شرطی دیگر از شرایط وصل مفقود

شود و دریں عین از این مواضع روزه

حتی مستحبی در سفر حرام است مسئله

هفتم در سه موضع است که تعیین نیت

نیت تا ظهر کفایت میکند از نیت در شب

اوّل کسی است که در شب فراموش کرد

نیت روزه را تا صبح شد پس اگر بعد

از ظهر متذکر شد روزه ماه رمضان

او باطل است و اگر پیش متذکر شد

مسئلات

فوراً نیت میکند و روزه اش صحیح است

دویم روزه قضائی و نذر غیر معین

است که اگر در شب نیت نکرد تا ظهر نشاید است

نیت صحیح است سیم آنکه کسی در شب

یوم الشک نیت افطار روزه را نماید

پس اگر بعد از ظهر معلوم شد که روز

اول ماه رمضان است و مفطری هم

بجا نیاورده است روزه اش به نیت

در حال صحیح است و الا باطل است

و مسئله ششم در احکام حج و عمره است

فصل

و در آن پنج فصل است فصل اول در

اعمالی است که مشترک است میان حج و
عمره و دران چهار مسئله است مسئله
اولی واجبات احرام چهار چیز است
اوّل نیت است و لازم است تعیین
جنس انچه برای او احرام بسته میشود
از حج و عمره و نوع ان از تمتع و غیر ان
وصفت ان از واجب و غیر ان در
صورت تکیه احتیاج بتعیین شود والّا
احوطست دوم تلبیه است یعنی گفتن
لبیك اللهم لبیك لبیك لاشریك لك لبیك
انّ الحمد والنعمة لك والملك لاشریك لك

مسئله

لبیک ذا المعارج لبیک و انکس کہ حج قران

میکند مخیر است کہ احرام خود را بتلبیہ

عقد کند یا باشعار و تقلید کہ تفسیر مش

خواهد امد سیمم بوسیدن دو جامہ

السیکہ نماز دران صحیح باشد و دو ختہ

نباشد چهارم انکہ از یکی از میقاتهای

معروف احرام به بندد یا انکہ محاذی

یکی از انها باشد اگر از میقات نگذرد

مسئلہ مسئلہ دویم نیت حج است کہ در حال

احرام حرام است و اجتناب از انها لازم

است اول صید کردن حیوان صحرائیست

که بالا صالت و حشی باشد و همچنین است

نکاه داشتن ان و خوردن ازان

و دلالت و اشارت کردن صاید برا

ن ۔ براان دیمة و طی کردن و بوسید

ن بنت و دست مالیدن و عقد کردن زنا

و همچنین است شهادت دادن بر عقد

و تحمل شهادت بران سیمة استمنا ست

چهارم پوشیدن جامه دوخته است

و ترک ان در زنان احوط است پنجم

سبتر داست ششم استعمال طیبا ست

چون مشک و عنبر و همچنین است مالید ن

روغگو در آن طیب باشد و خوردن

چنین روغنی نیز چنین است وهمچنین

است بچشم کشیدن سرمه که در آن

طیب باشد هفتم بو سئیدن سراست

برای مرد ان هشتم بو سئیدن روی

است برای زنان نهم هد الست بکفتن

لاوالله وبلی والله واحوط اجتناب

است از مطلق قسم خوردن دهم

دروغ کفتن است یازدهم دشنام داد

است بمسلمانی دوازدهم زایل کردن

موست از سر وریش و بدن سیزدهم

پوشیدن چیزی نیستکه پشت پا را می پوشد

چهاردهم کشتن جانوران بدن است

مانند شپش و کیک پانزدهم دروغ

سابر راه رفتن است شانزدهم

کرفتن ناخن است هفدهم قطع کردن

درخت و گیاه حرم است هیجدهم

سرمه کشیدن بسیاهی است نوزدهم

نظر کردن در آئینه است بیستم بیرون

آوردن خون است از خود مطلقا مگر بجهت

مسئله

ضرورتی مسئله سیم واجبات طواف

دوازده چیز است اول رفع حدث ا

بوضوء یا غسل در صورت تمکن و در
طواف مندوب احوط است و در اشتراط
رفع خبث مطلقا اشکال و رعایت آن
احوط است ~~و در اشتراط رفع خبث~~
دویم آنستکه شخصی که طواف میکند
ختنه کرده باشد مگر در زن سیم
ستر عورت است چهارم نیت است
بروجهیکه ذکر شد پنجم آنستکه اول
جزء از بدن خود را برابر اول جزء
حجر الاسود قرار دهد پس از انجا
حرکت کند تا دوباره برابر حجر الاسود

رسد پس ابتدا ی سعی از حجر امت
وختم میں با لست ستشم قرار داد
بجت الله است بر طوف جبب خود در
حال طواف هفتم السنکه ما بین بجت
و بحب و مقام طواف کند هشتم السنکه
حجر الاسود اسماعیل داخل طواف
نماید نهم السنکه هفت دفعه از حجر
الاسود تا حجر الاسود حرکت نماید
مذکوره و نذر یادیه و در صورت
زیادتی عمداً طواف باطل میشود
دهم السنکه طوافش بی دری باشد

مگر آنکه چهار شوط را کامل کرده باشد

دوازدهم دو رکعت نماز طواف است

مسئله ۴ در عقب مقام ابراهیم مسئله چهارم

واجبات سعی سه چیز است اول نیت

است دویم آنکه ابتدا از صفا ختم

بمروه نماید سیم آنکه هفت مرتبه

سعی نماید ما بین صفا و مروه نه کمتر

و نه زیاده تر و اگر سهواً زیاد کند

مخیر است که آن زیاده را طرح نماید

یا آنکه تا هفت شوط کامل نماید و

فرق طواف و سعی بچهار چیز است

اوّل آنکه طواف حرکت از حجر الاسود

تا حجر الاسود است و سعی از صفاست

تا مروه دیمی آنکه بسیار بجا آوردن

طواف تا سعید شصت طواف کرده

طوافی هفت شوط باشد مستحب است

و امّا سعی پس بیش از هفت شوط

جائز نیست مگر در صورتیکه سهواً

شوطی زیاد کرده باشد سیم آنکه

قطع کردن سعی مطلقا جائز است بخلاف

طواف که تا چهار شوط را کامل نکند

مطلقا قطع نمیشود و بالکامل چهار شوط

بامنی و رت وقطع جائز است و موجب

بطلان نمیشود چهارم انکه بعد از

سعی تقصیر یعنی کم کردن موی او ناخن

ناخن لازم نمیشود واکر سعی عمره باشد

والا مخیر است ما بین حلق و تقصیر بخلاف

طواف فصل دوم در انواع واعمال

حج است و در ان چهار مسئله است

مسئله — مسئله اولی حج بر مکه و معظم است و آل

حج تمتع است و عمره این حج مقدم است

بر حج و این تکلیف شخص است

که شانزده فرسخ از مکه دور باشد

ورد
دوم حج قران است وعمرهٔ این حج بعد از حج باشد

عقد
اعمال حج است و مخیر است شخص در

این احرام مابین گفتن تلبیه و بردن

هدی سیم حج افراد است و عمرهٔ این

حج هم بعد از حج است و عقد احرامش

دو
بگفتن تلبیه است و این قسم حج تکلیف

کسی است که مجاور مکه باشد یا آنکه

میانه او از شانزده فرسخ از آن دور

باشد و چنین شخصی مخیر است مابین

این دو نوع حج و هر کس که نذر حجی

کرده باشد مخیر است مابین هر سه

نوع حج وافضل انواع حج تمتع است و صحیح

نیست احرام بستن برای هیچ نوعی از

انواع حج مگر در ماههای حج که شوال

و ذی قعده و ذی حجه باشد مسئله

دیم مناسک واجبه حج تمتع چند است

اول احرام است برای حج هر حجی باشد

واگر حج تمتع باشد باید که این احرام

بعد از تقصیر باشد که اجزاء اعمال

عمره است چنانکه خواهی دانست دوم

وقوف بعرفه است از ظهر روز نهم

ذیحجه تا غروب و مجهود وقوف در

فی الحج رکن است و لکن وقوف در

مجموع وقت از ظهر تا غروب واجب

است و ترک این وقوف فی الحج عمداً

موجب بطلان حج است و وقوف اضطراری

عرفه از غروب شب عید است تا صبح

سیم و وقوف بمشعر الحرام است بعد از

کوچ کردن از عرفه از شب عید تا طلوع

شمس و وقوف اضطراری مشعر از

طلوع است تا زوال روز عید و واجب

است در این دو وقوف نیت و ترک

هر دو وقوف اگر چه نسیاناً باشد

مطلب حج است چهارم نازل شدن
دن
در منی است در روز عید و بجا آوردن
مناسک آن از رمی جمرهٔ عقبه و ذبح و
حلق پنجم برگشتن از منی بمکه برای
طواف حج که از طواف النساء زیاده نیز می
نامند ششم سعی ما بین صفا و مروه
است و تحلیق که آخر مناسک منی است
حلال میشود جمیع محرمات احرام مگر
زنان و طیب و صید و بعضی طیب نیز
حلال میشود هفتم طواف النساء است
و این طوافی است که بعد از سعی بجا ورده

میشود

و از اینجهت از اطراف نساء میگویند

که بواسطه از زنان نفخ جلال میشوند

هشتم بر کشتن از مکتر است یعنی

و بنیوتر کردن دران دو شب یا زدهم

و دوازدهم و بنیوتر شب سیم برای

کسی واجبست که از صبی و زنان اجتناب

نکرده باشند والا دو شب کافیست

نهم رمی جمرات است در هر روز

از ایام تشریق که یازدهم و دوازده

و سیزدهم باشند و جمرات سه است

جمره اولی که نزدیک مسجد الخیف است

وجمره وسطی وجمرة العقبه هو جمرة ابصفت
ریزه سنگ رمی کند بتجربی که ذکر شد
و وقت رمی ما بین طلوع شمس است تا
غروب وجائز است برای کسیکه از
صید و زنان اجتناب کرده باشد
که روز دهم و از بعد از زوال بسوی
مکه کوچ دهد و دیگر تا روز سیزدهم
صبر نکند وطواف وداع که مستحب است
بجا آورده فارغ شود و امور یکه
چنین نیز مستحب است که ذکر شد موجب
تطویل است پس محصل اعمال حج السنکر

می بندد لیکن بعد فرو می آیند و تا غروب
در انجا می مانند و از انجا می آیند بمشعر
الحرام و تا طلوع در انجا می مانند و از انجا
~~می آیند بمشعر الحرام و تا طلوع در انجا~~
می مانند و از انجا بمنی می آیند روز عید
لیکن رمی جمرة عقبه میکنند و بعد از
ان ذبح مینمایند و لیکن از ان سر میتراشند
و بعد از ان بمکة بر میگردند و طواف
حج بجا میاورند لیکن سعی میان صفا و
مروه میکنند و بعد از ان طواف نساء
بجا میاورند لیکن از انجا دوباره بمنی

کوچ میدهد و در را بجاد و شب باستر شب

را می ماند و در روز و زمان رمی جمرات

میکند آنکس برای طواف وداع بمکه برمیگردد

و فارغ میشود در مسئله سیم شروط است

مستحبات

در رمی جمرات ده چیز اول

نیت آنکه رمی جمرات حجی مت دیم

کامل کردن هفت ریزه سنگ بر هر جمره

سیم آنکه سنگریزه ها بجمره برسد

چهارم آنکه خود شخص مباشر انداختن

سنگریزه ها باشد پنجم آنکه سنگریزه

باستحالة از اسم سنگ بیرون نرفته

باشد ششم آنکه آنها را از حرم برداشته

باشد و مستحب است که از مشعر الحرام

برچیده باشد هفتم آنکه سنگریزه‌های

مسجدی نباشد هشتم آنکه کسی دیگر

یا دفعه دیگر آنها را بیانداخته باشد

نهم آنکه یکدفعه همه آن سنگریزه

بیاندازد دهم آنکه رمی صادق

شود پس مجرد گذاشتن آنها را بر

جمره کفایت نمیکند یازدهم آنکه بدست

بیاندازد با پای و جاعی و خذف

السنتکه سنگریزه را بر باطن انگشت

ابهام بکند از دو و بانگشت سبابه انوا بیازد

مسئلهٔ چهارم شرط است در ذبح

هشت چیز اول بخت دوم آنکه در

منی باشد سیم آنکه آن قوت بازی از یکی

کفایت نباشد پس کفایت نمیکند شراکت

کردن دو نفر در یک قوت بازی مگر در

حال ضرورت چهارم آنکه آن قوت بازی

از جنبی کاو و شتر و کو سفند باشد

پس پنجم آنکه تمام الخلقه باشد پس

اعور و اعرج و اجرب و امثال اینها

کفایت نمیکند ششم آنکه لاغر نباشد

هفتم انکه اگر شتر باشد باید داخل
سال ششم شده باشد و اگر گوسفند
است هفت ماه و اکامل کرده باشد
و اگر گاو است داخل سال دوم شده
باشد بنا بر مشهور هشتم انکه ذبیحه
را سه قسمت کند قسمتی را بهدیه بفرستد
و قسمتی را صدقه نماید و قسمتی را از اب
بخورد و ان دو قسمت اول باید از ثلث
کمتر باشد فصل سیم در اعمال عمره و تمتع
است و در ان دو مسئله است مسئله
اولی اعمال واجبه عمره پنج چیز است اول
مسئله

احرام است دوم طواف است سیم

سعی ما بین صفا و مروه است چهارم

تقصیر است پنجم طواف نسا است

اگر عمره حج افراد باشد که عقد احرام

مثل

می‌شود بتلبیه می‌شود و دو رکعت نماز

طواف نیز لازم می‌شود و اما عمره

تمتع و قران پس طواف نساء ندارد

و ارکان اعمال عمره احرام و طواف و سعی

است و در عمره مفرده تقصیر متعین

نیست بلکه مخیر است ما بین حلق و تقصیر

و بعضی از علماء رضوان الله علیهم اعمال

عمره را در کلمه انطوست جمع کرده است

که الف اشاره باحرام و تاء بتلبیه و طاء

بطواف و راء بنیت و رکعت طواف و سین

بسعی ما بین صفا و مروه و تا دوم بتقصیر

و انطوست منبسط بید داء نبی خوانده شده است

و اعمال حج را در او ودر خط رسطوم

جمع کرده است که الف اوّل اشاره باحرام

و واو اوّل بوقوف بعرفه و واو دوم

بوقوف بمشعر و الف دوم بالنقاط

حصی و راء اوّل برمی جمره عقبه و نون

بنحر ابل و حا بحلق و طاء بطواف و راء

دیم بر کعبی الطواف و سیّ بسعی

وطاء دو مرتبا ورا سیم بر کعبی الطواف

ومیم بر مسجب مین ورا چهارم بر می

جام اطرمت للعمرة احجل بتفنج او واد

مسئلة

تحط دسطومو لجی مسئلة دو عمرة

بر دو قسم است اوّل عمرة الستکم منه تنظ

بحج است واین عمرة تمتع است و بر حج تمتع

است مکو در صورت ضرورت و

بجا ورده نمیشود احرام این عمرة

مکو در ماهها حج که شوال و ذي

قعدة و ذیحجه است دیم عمرة الستکم

ارتباطي بحج ندارد بلكه او وجه هريكه
عبادتي است باستقلال جنانچه دره
عمرة افراد دو قوا لست وآين نوع را عمرة
مفردة ومتبوله مي نامند ووقت
اين عمرة در همه ايام سال باقي است
بلكه اگر از سال حج عمره تأخير شود نيز
او باطل نميشود و نه حج واگر كسي داخل
مكة شود اگرچه تكليفش حج تمتع باشد
نيست اگر وقت وفا نكند باعمال عمره عدول
مكين از عمره تمتع بحج افراد ليكن بعد از
حج عمره تمتع فصل چهارم در احكام

نیابت حج است و دران دو مسئله است

مسئله

مسئله اولی شرائط نایب دوازده

چیز است اول بلوغ است بنا بر مشهور

پس نیابت طفل اگرچه ممیز باشد و

وثوق بحج او باشد صحیح نیست دوم

ایمان و اذعان بامامت ائمه اثنی عشر است

سیم عقل است چهارم دانستن مناسک

در حال بجا آوردن آنها اگرچه بتعلیم

معلمی باشد بشرطیکه مستند باشد

باجتهادی یا تقلیدی یا احتیاطی پنجم

آنستکه عاجز نباشد از بجا آوردن

مناسک ششم آنکه ذمه او در سال

سال نیابت مشغول نباشد بحج واجب هفتم

عدالت است بنابر مذهب جمعی و بعضی

بمجرد ظن بصدق و حصول وثوق بخبر

اکتفا کرده است هشتم آنکه ذی نباشد

که بخشی از آن بحج نرفته باشد در نیابت

هر دو بنابر رای بعضی از فقهاء نهم

آنکه نیت نیابت کند بعمل خود دهم

آنکه منوب عنه را در قصد خود معین

کند یازدهم آنکه در یکسال از دو نفر

نایب نشود دوازدهم آنکه عمل نماید

بر او شرط شده است از نوع حج و وصف
ان مسئلة دو قسم شرط است در منوب
عنه سه چیز اول اسلام پس صحیح نیست
نیابت از کافر دوم اعتقاد بامامت
ائمة اثنی عشری پس جائز است
نیابت شخصی از پدر خود اگرچه
ناصبی باشد سیم التنکر منوب عنه
میت یا عاجز باشد فصل پنجم در کفارات
ارتکاب محرمات احرام است و در آن
پنج مسئلة است مسئلة ولی در صید
تعامد که شتر مرغ است چهار کفارت است بترتیب
مسئلة

اوّل شخص پنج ساله است روزه کرفتن

کند مراست بیمن منت اکر ممکن نشود و

اطعام کردن شصت مسکین هر مسکینی

را دو من بنا بر مشهور شصت شصت

روز روزه کرفتن است اکر اطعام

مسکین ممکن نشود چهار ماه هیجده روز

روزه کرفتن است اکر از شصت روز

عاجز شود و در کار و حسنی و خوردن حسنی

یک کار و اهلی است اکر ممکن شود والا

از ثمن آن کندم خرید میشود و شی

مسکین اطعام میشود و اکر ممکن نشود

سی روز روزه میگیرد و با عجز از آن
نه روز روزه میگیرد و در صید
اصور و باه وحو کوشت یک گوسفند
ست و در صورت عجز اطعام ده مسکین
است با امکان و الا سه روز روزه است
و بعضی سه روز روزه رابعبن از
عجز قرار داده است و از بعبن ازاطعام
ده مسکین مسئله دوم در شکستن تخم
شتر مرغ پنج کفاره است اول یک شتر
جوان اگر جوجه در تخم متحرک شده باشد
و اگر تخم باشد دو شتر است و

وهكذا حكم المتكرر شنو بر بوا بو شنو ماده
بجهانت بس نتاج از اهدى كعبه نمايد
اكر جوجه متحرك نشده باشد سيم يك
كوسفند است اكر از جوجهاين ر عاجز
شود جهار من اطعام ده مسكين است
اكر از كوسفند عاجز شود بعجبر سكه
دو د ورزه است در صورت عجز
از اطعام مسئله سيم بجيت محرم است
كه كفاره ان كوسفند است اول صيد
كبوتر است از براى محرم در محل
واما محل در حرم بس يك درهم است

بنا بر مشهور و بر محرم در حرم گوسفند

و در هر دو لازم میشود و در

جوجه کبوتر گوسفند چهار ماهه است

برای محرم در حل و نصف درهم است

برای محل در حرم و هر دو برای

محرم در حرم دو تا شکستن تخم

مرغ است در صورت متن گوسفند سیم

صید اهو و در و باه و خرگوش است

چنانکه دانستی چهار حد صاحب نکبوتر

حرام است بنا بر مشهور پس اگر بجهل خود

بر کند یک گوسفند برای حرام است

تخم

والابراي هر کبوتري کو سفند لست

پنجم نظر کردن باجنبير وبيرون

امدن مني است از عيب ان بي اختيار

براي کسيکه در عسرت باشد واما

موسر لبس کفاره اش يک شتر است

واما متوسط الحال لبس يک گاو است

ششتم مس کردن ذوجه است لشهوت

اگر چه مني نيز از دي خارج لشود

وهمچنين است بوسه دادن او را بغير شهوت سيدن

هفتم پوشيدن جامه دوختر است

هشتم مجامعت کردن است عمداً پيش

از تقصیر برای معسر و امّا موسر

پس یک شق براوست و بر متوسط

الحال یک کاو است نهم بر کشتن از رمشهور

الحرام است بجنس از طلوع فجر عید بدو

ضو و رالی در غنی زن و در فیق ان

دهم صیل کودن ملخ لبار است یا ز

پوشیدن خف است و از دهم استعمال

طیب است سنج دهم تراشیدن و زائل

کودن مو است پهوجه باشد چهارم دهم

گرفتن همه ناخنهای دست و پاست در

یک مجلس و همچنین است گرفتن ناخنها

دو دست یا دو پا یا نوزدهم کندن درخت

کو حک از حرام است و دهم درخت بود کرد

یک کاو است شانزدهم کندن دندان است

هفدهم فتوی دادن بکو فتن ناخن است

اکر مستفتی ناخن خود را بکیرد و خون کند

هیجدهم سکر دفعه کفتن لا و الله و بلی

و الله است اکر راست باشد من عامی او

و الا یک دفعه کافی است نوزدهم

بجتیه ترکو دن بعضی منی است در لیالی

تشریق مکر انکه در مکه بجتو تر کند

و مشغول عبادت باشد بسیم تمام

تاخیر کردن مناسک منی است عمداً از

طواف حج مسئله چهارم در سه

موضع است که مخیر است در کفارة

میان گوسفند و غیر آن اول جماع است

بعد از وقوف بمشعر در صورتیکه

از شتر عاجز باشد پس مخیر است

میان گاو و گوسفند و احوط ترتیب است

دوم مجامعت کردن با کنیز خود است

که احرام بسته باشد باذن او پس

مخیر است میان شتر و گاو و گوسفند

و اگر از شتر و گاو عاجز شود مخیر است

مسئله

میان کو سفتن ور وزه سکر دوز

سیم سر تراشیدن است مطلقا

خواه برای اذیت باشد یا غیر آن

پس مخیر است میان کو سفند و طعام

دادن ده مسکین هر مسکینی مدی

ور وزه سکر دوز مسئله پنجم در

ده موضع است کر شتر برای کفاره

معین است اول صید شتر مرغ است

دوم شکستن تخم شتر مرغ است

سیم جماع است عمدا مطلقا بیش از و

قوف بمشعر واتیان بحج در سال بعد

از طعام

مسئله

و تمام کردن این حج نیز لازم میشود

و اگر مرد زن را بر جماع اکراه نماید

و شتر بر او لازم میشود و از زن

ساقط میشود چهارم جماع است بعد

از مشعر تا پنج شوط از طواف نساء

پنجم نظر کردن باجنبیه و بیرون

آمدن منی بدون قصد و عادت

برای کسیکه محرم باشد ششم جماع

است پیش از تقصیر در اعمال عمره تمتع

موسر هفتم بوسیدن زوجه است

بشهوت هشتم استمنا است مطلقا نهم

عقد کو دن است برای عیب باتحقیق
دخول دهم درمکه بار گفتن
بلی و آلله ولا و آلله است اگر مدعی
کاذب باشد و در چهار موضع است
کدکا و معنی است اول در صید کاو
وحشی وخر وحشی دوم در کندن
درخت بزرگ از حرم بنا بر مشهور
سیم دو بار گفتن بلی والله ولا والله
در صورتیکه مدعی کاذب باشد چهارم
در صورتیست که شخص کاری کند که سعی
کرده است آنرا مجامعت کرده یا ناخنها

خود را گرفت بعد از محل شدن بتصیلو

بنابر مشهور و در شش موضع است

که یک مد طعام کافی است صید قبر و صعوه

و عصفور و در دو موضع است که یک

کفی از طعام کافی است اول صید ملخ است

بنابر قولی و مشهور یک خرما است

دوم کشتن یا انداختن شپش است

خاتمه در امر بمعروف و نهی از

منکر است بدانکه اگر معروف امری

باشد واجب چون نماز و امثال آن

پس امر بآن واجب است و اگر منکر امری

باشد حرام پس نهی از آن لازم است
واین وجوب در این دو مقام مؤکد است
در کتاب وسنت و از واجبات کفائیه است
واگر امری مستحب باشد امر بآن نیز
مستحب است وهمچنین است منع از مکروه
وشرائط وجوب امر بمعروف ونهی از
منکر چهار چیز است اول آنکه امر
کننده عالم باشد بآنکه این کار معروف
است وهمچنین است نهی کننده باید عالم
باشد که اینکار منکر است تا آنکه
امر بمنکر ونهی از معروف نشود

دویم آنکه کننده منکر و ترک کننده معروف
از این کار پشیمان نشده باشد بلکه مصر
بران باشد سیم آنکه احتمال اثر کرده
بدهد پس تا علم بهم نرسد کرانش
نکند ساقط نمیشود چهارم آنکه
الضرر مالی یا عرضی یا نفسی بر خود
یا بر دیگران از مؤمنان ایمن باشد
و ظن ضرر کافی است در ساقط شدن
وجوب و در صورت فقد شرایط
بلکه مطلقا انکار بقلب لازم است و اکثر
در امر بمعروف و نهی از منکر بشرط

وضوب
محتاج شود و سخن غلیظ کفایت نکند

واعراض و سخن نرم مفید نباشد

لازم میشود بلکه در جراحت نیز

اگر
چنین است ضرب مفید نباشد و

بعضی قتل را نیز تجویز کرده است

وخالی از اشکال نیست اللهم

اجعلنا من الآمرین بالمعروف المؤتمرین

بر والناهین عن المنکر المنتهین عنه بمحمد

محمد واله الطاهرین قد فرغنا من تالیف

هذه الرساله فی قریة مصر فی شهر رجب

۱۲۹۱
المرجب سنه

قد فرغت من هذه في يوم ثاني من شهر

جمادي الثاني في غاية الكسالة من شهور

سنه ١٢٩٨ التماس دعا از ناظرين

وعاملين دارم انشاء الله از اين

احسان بي مايه حقير را فراموش

نخواهند نمود و انا العبد الاثم

ابن مرحمت ماب عليين اياب خلدآشيان

اقا شيخ ابو جعفر ميرزا محمد عفي الله

عنهما واحسن اعمالهما بحق ائمة

الطاهرين المعصومين